

حقوق شهروندی و تابعیت در حقوق انگلستان و ایران

غلامرضا مرتضوی^۱، حامد محقق نیا^۲

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرمشهر - خلیج فارس

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز - ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

در هر جامعه ای نوع روابط بین اشخاص با حکومت آن، اصولاً به واسطه عناوینی مختلف نظیر رعیت، تبعه یا شهروند قابل تشخیص بوده و کیفیت و کمیت حقوق و تکالیف متقابل اشخاص و حکومت نیز بر آن اساس قابل ارزیابی است. البته امروزه در بین عناوین مذکور، دو عنوان اخیر از اهمیت و کاربرد ویژه ای برخوردارند؛ اما مفاهیم و مصادیق آنها، خاصه در حقوق انگلستان و ایران، خالی از ابهام و عدم شفافیت نمی باشد. برخلاف تابعیت که در حقوق انگلستان و ایران شناخته شده می باشد، شهروندی امروزه در حقوق انگلستان، جز در رابطه با طبقات داخلی سه گانه آن و نیز اتحادیه اروپایی، تقریباً مترادف تابعیت بوده و نشاندهنده یک معنی واحد می نماید، لیکن در ادبیات حقوقی ایران تا ده سال گذشته آن فاقد هرگونه کاربرد یا سابقه بوده است. لذا تحقیق حاضر در صدد است که چنین تکلیفی را برعهده گرفته و با بررسی تاریخی و تحلیل حقوقی و قانونی وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم شهروندی و تابعیت از دیدگاه سیستم های حقوقی انگلستان و ایران، ابعاد مفهومی، مبنایی، حقوقی و دیگر ویژگی های دو نهاد مذکور را بصورت شفاف مشخص نماید.

واژه های کلیدی: شهروندی، تابعیت، حقوق شهروندی، حقوق ایران، حقوق انگلستان.

۱. مقدمه

به ملاحظه اینکه در کلیه کشورها برای اتباع یا شهروندان خود نسبت به اتباع یا شهروندان کشورهای دیگر ساکن یا مقیم تحت عنوان بیگانگان در کشور میزبان حقوق و تکالیفی برابر و مساوی قائل نمی‌شوند و اصولاً اتباع بیگانه در کشور میزبان از برخی حقوق اجتماعی و سیاسی مانند شرکت در انتخابات عمومی (انتخاب کردن و انتخاب شدن) محروم هستند و از طرف دیگر آنان از برخی تکالیف مثل انجام خدمت نظام وظیفه معاف می‌باشند، لذا وجود معیار یا معیارهایی جهت تمیز و تشخیص آحاد این گروه از سکنه و جمعیت هر کشور ضروری می‌باشد. برای این منظور، یعنی تشخیص اتباع خود از اتباع بیگانه از مفاهیم حقوقی مختلف، عمدتاً از مفهوم تابعیت، شهروندی و یا از هر دو مفهوم استفاده می‌گردد. میزان رویکرد به یکی از این دو تأسیس حقوقی و مبنای حقوقی آنها هم در حقوق کشورهای مختلف متفاوت است. در حقوق ایران، ماده ۹۷۶ قانون مدنی در ۷ بند ملاکهای حقوقی برای تشخیص اتباع ایران از بیگانگان را احصاء نموده و افرادی که خارج از آن موارد قرار گیرند اصولاً بیگانه تلقی می‌گردند. در ماده مذکور و سایر قوانین ایران علاوه بر تابعیت از کلمات دیگری مثل سکنه، اهالی، مردم و ملت ایران اسم برده شده، لیکن تا دو دهه اخیر از کلمه شهروندی هیچ اسمی مشاهده نمی‌گردد از طرف دیگر اتباع ایرانی که در کشورهای دیگر اقامت دارند خود را، به تبع واژه مصطلح بین بومیان آن کشورها، شهروند ایران معرفی می‌نمایند در حالی که معیار شهروند محسوب شدن افراد خودی در حقوق برخی از کشورها صرفاً متولد شدن فرزندان افراد مهاجر در خاک آن کشورها می‌باشد. نتیجه اینکه بروز تجانس در عبارت "حقوق شهروندان" ایران به شرح فوق و ابهام در معنی و مصداق آن عبارت اقتضاء دارد که نسبت به رفع آن ابهام اقدام گردد و چون در آن زمینه جز بصورت استطرادی مطالعه ای مشاهده نمی‌شود این تحقیق درصدد است چنین تکلیفی را برعهده گرفته و تفاوت های مفهومی، مبنایی و آثار و دیگر ویژگیهای آن را در مقایسه با تابعیت از دیدگاه سیستم های حقوقی ایران، اسلام و کامن لا مورد مطالعه قرار دهد. نظر به اینکه برخلاف فقدان سابقه شهروند و حقوق شهروندی در ادبیات حقوقی ایران و نیز رد وجود چنین عبارتی در حقوق ایران در دهه ۱۳۶۰ در جریان دعاوی ایران-ایالات متحده در دیوان داوری لاهه، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳ و به بعد مبادرت به تصویب قانون حقوق شهروندی و دیگر قوانین مرتبط با شهروندی نموده و از ناحیه سایر سازمان های حاکمیتی نیز مقررات و بخشنامه های مختلف در خصوص حقوق شهروندی مطرح گردیده، بدون آنکه مفاهیم، معانی و مصادیق آن مشخص باشد. این امر سبب پیدایش نوعی ابهام و عدم شفافیت در معنی عبارت مزبور، از لحاظ شمول آن بر صرفاً اتباع ایران یا بر کلیه سکنه ایران (اعم از اتباع ایرانی و غیر ایرانی) گردیده است. از طرف دیگر، در این زمینه تحقیقی یا رساله ای که رافع یا تقلیل دهنده این ابهامات باشد مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، رفع تعارض ناشی از رد و انکار مذکور در دیوان لاهه در رابطه با شهروندی ایران، با مفاد قانون حقوق شهروندی ۱۳۸۳ به شرح فوق و ابهام در معانی و مصادیق آن عبارت، اقتضا دارد که نسبت به رفع آن ابهام اقدام گردد. لذا، این تحقیق در صدد است چنین تکلیفی را بر عهده گرفته و تفاوت های مفهومی، مبنایی، حقوقی و دیگر ویژگی های نهاد شهروندی را در مقایسه با تابعیت از دیدگاه سیستم های حقوقی ایران و انگلیس بر اساس مطالب و سوالات زیر مورد مطالعه قرار دهد.

۲. کلیات

۱. ۲. تابعیت در مورد تابعیت، تعریف واحدی وجود ندارد و بین علمای علم حقوق در این خصوص اتفاق نظر نیست لذا برای دستیابی به یک تعریف کامل و جامع، ضروری است تا تعاریفی را که صاحبان نظر اعم از داخلی و خارجی ارائه نموده اند مورد بحث قرار داد. در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی ایران موضوع تابعیت مورد بحث قرار گرفته ولی قانونگذار هیچ گونه تعریفی از تابعیت ارائه نموده است و به مسائلی از قبیل شرایط تحصیل تابعیت در ایران، ترک تابعیت، سلب تابعیت و غیره پرداخته است. در حقوق فرانسه معادل آن ناسیونالیته است که ترجمه آن ملیت می‌شود. ناسیونالیته مشتق از ناسیون به معنی ملت است و ناسیون در ابتدا برای مشخص کردن افراد بومی که در سرزمین متولد شده و مقیم بوده و زندگی می‌کردند بکار

می رفته و مهاجرین به آن سرزمین را در بر نمی گرفته است. بعضی از نویسندگان معتقدند که «ملاک تحقق ملت را هر چه قرار دهید، همان ملاک تحقق تابعیت نیز واقع می شود. پس تابعیت رابطه ای است که با آن خانواده ملت تشکیل می یابد» در نوشته های حقوقدانان کشورمان تعاریف چندی از تابعیت دیده می شود که بسیاری از آن ها مشترک بوده و تعریفی واحد ارائه می دهند. در مهم ترین این تعاریف چنین گفته شده است: «تابعیت را می بایست به عنوان رابطه ای سیاسی و معنوی تعریف نمود که شخصی را به دولت معینی مرتبط می سازد» برخی نیز لازم دانسته اند در تعریف خود به تابعیت اشخاص حقوقی نیز اشاره کنند اگر چه به نظر می رسد با توجه به اطلاق مفهوم «شخص» نیازی به درج آن نیست. با عنایت به تعبیر فوق الذکر، برای تابعیت علاوه بر دیدگاه حقوقی و سیاسی، می توان دیدگاه جامعه شناختی را نسبت به آن شناخت و تابعیت را چنین تعریف نمود: تابعیت، عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و معنوی که بین یک شخص حقیقی و یا حقوقی و یک دولت وجود داشته و یا ایجاد گردیده که هم دولت و هم اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی را دارای حقوق و تکلیف در قبال یکدیگر می سازد.

۲.۲. شهروندی شهروند ترجمه فارسی citizen است. در لغت نامه دهخدا این کلمه بمعنی "اهل یک شهر یا یک کشور" تعریف شده است؛ و نیز آمده که پسوند "وند" در این واژه در گذشته نیز بوده و در واقع این واژه شهر بند بوده است، به معنای کسی که به شهری بند است. در اثر گذشت زمان، این بند تبدیل به «وند» شده است؛ و پسوند "ی" در شهروندی، بای نسبت بوده و به معنی هر چیز مربوط به شهروند خواهد بود. در زبان فرانسه کلمه شهروند (citoyen) از واژه شهر (cite) مشتق شده و «سیت» از واژه ی لاتینی سیویتاس (civitas) مشتق است. سیویتاس در زبان لاتینی تقریباً معادل کلمه ی (polis) در زبان یونانی است که بمعنی همان شهر است که آن نه تنها مجتمعی از ساکنین نیست، بلکه واحدی سیاسی و مستقل به شمار می آید. شهروند فقط به ساکن شهر اطلاق نمی شود. در رم همانند آتن، کلیه ساکنان وصف و عنوان شهروندی را نداشتند بلکه آن کسی شهروند به شمار می رفت که شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی شهر را دارا می بود. به طور سنتی در اکثر تعاریف، شهروند را معادل تبعه دانسته اند. شهروند شخصی است که عضو یک جامعه ی سیاسی به نام دولت - ملت است. شهروند کسی است که از حقوق مدنی - سیاسی و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است؛ بنابراین شهروندی هویتی پویاست. شهروندان به عنوان کارگزاران خلاق همواره را های جدید برای بیان شهروندی شان می یابند و برای شکل دادن به نیاز ها و آرزو های در حال تغییر شهروند و جامعه، به حقوق، وظایف و نهاد های جدیدی نیاز خواهد بود. «حقوق شهروندی» حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با موسسات عمومی مانند حقوق اساسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن حق گواهی دادن در مراجع رسمی حق داور و مصدق شدن؛ بنابراین واژه مذکور، اعم از سیاسی است.

۳. اقسام و شرایط تابعیت و شهروندی در حقوق انگلستان و ایران

۳.۱. اقسام و شرایط تابعیت و شهروندی در حقوق ایران برای تعیین تابعیت اصلی فرد، در نظامهای حقوقی عرفی به یکی از دو اصل نسب و زادگاه استناد می شود؛ یعنی تابعیت دولتی به طفلی داده می شود که والدین او در هنگام تولدش واجد تابعیت آن باشند یا طفل در سرزمین آن دولت به دنیا آمده باشد. این دو اصل در نظام حقوقی اسلام نیز، با اندک تفاوتی، پذیرفته شده است. براین اساس هرگاه شخصی از والدینی متولد شود که در هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان باشند یا یکی از آنان مسلمان باشد، مسلمان فطری محسوب می شود و از تابعیت دینی دولت اسلامی برخوردار می گردد، به گونه ای که حتی اگر والدین طفل، بعد از انعقاد نطفه مرتد گردند در تابعیت او تأثیری ندارد. در نظامهای حقوقی عرفی مبدأ تابعیت طفل، هنگام تولد است و در صورت اختلاف تابعیت پدر و مادر، غالباً تابعیت دولت متبوع پدر به طفل اعطا می شود، اما در نظام حقوقی اسلام مبدأ تابعیت دینی طفل، هنگام انعقاد نطفه است و معیار تابعیت طفل، انتسابش به طرف مسلمان است، خواه پدر باشد خواه مادر؛ بنابراین، طفلی که مادرش مسلمان و پدرش کافر باشد، مسلمان و شهروند دولت اسلامی محسوب می گردد. این طفل اگر مسلمان بودن خود را تا هنگام بلوغ حفظ کند و در آن هنگام نیز اسلام را بپذیرد، از شهروندی دولت اسلامی بهره

مند می شود. در حقوق ایران تابعیت به لحاظ واقعی بودن، تقسیم می شود به حقیقی (تابعیت اشخاص حقیقی) و مجازی (تابعیت اشخاص حقوقی و اشیا). تابعیت حقیقی، براساس زمان پیدایش دولت، به تابعیت تأسیسی و تابعیت استمراری تقسیم می شود. تابعیت تأسیسی یا به صورت تابعیت حتمی است یا به صورت تابعیت پیشنهادی تابعیت استمراری نیز دو نوع دارد: تابعیت اصلی (تولد، مبدأ) و تابعیت اکتسابی (غیرتولد، انشقاقی). تابعیت اکتسابی خود به چهار صورت ظاهر می شود: تحصیلی (در نتیجه اراده فرد متقاضی)، تبعی (در نتیجه اراده فردی دیگر)، تحقیقی (در نتیجه ازدواج) و اجباری (در نتیجه تحمیل دولت بر فرد)؛ همچنین تابعیت به لحاظ درجه برخورداری از حقوق و تعهد فرد نسبت به وظایف مبتنی بر تابعیت، به دو دسته تقسیم می شود: تابعیت عالی یا درجه یک و تابعیت عادی یا درجه دو، بی آنکه صریحاً بدین نام ها خوانده شود. شهروندی فقط به تابعیت عالی اطلاق می شود و شهروند به کسی می گویند که بیشترین امتیازات و تعهدات را داشته باشد. معمولاً اکثر اتباع دولت شهروند هستند و اتباع عادی در اقلیت اند. مبنای تقسیم اتباع به شهروند و غیرشهروند در کشورها متفاوت است، اما منطقاً شهروندی براساس استحکام بیشتر رابطه فرد و دولت و عضویت فرد در جمعیت تشکیل دهنده دولت است. براساس نقش اراده فرد و دولت در ایجاد رابطه تابعیت، در این باره که به لحاظ حقوقی رابطه تابعیت از نوع ایقاع است یا عقد لازم الطرفین یا عقد جایز الطرفین یا عقد مختلط، آرای مختلفی هست. با توجه به انواع تابعیت، روشن می شود که این آرا، با فرض صحت، تنها نسبت به شاخه ای از تابعیت اکتسابی صادق است، اما هیچکدام بیانگر ماهیت تابعیت اصلی نیست. تابعیت اصلی صرفاً یک مفهوم اعتباری نیست که از ایقاع یا عقدی که حاصل اراده یک یا هر دو طرف رابطه تابعیت است ناشی شده باشد، بلکه مفهومی است انتزاعی که نتیجه واقعیت های عینی و زیستی و اجتماعی (نسب، زادگاه، اقامتگاه) است و این واقعیتها به صورت طبیعی و قهری، خارج از اراده مستقیم فرد یا دولت متبوع، پدید می آید

۳.۲. اقسام و شرایط تابعیت و شهروندی

در حقوق انگلیس قانون تابعیت اولیه بریتانیا، ریشه در قرون وسطی دارد. همواره در قلمرو حقوقی کشور انگلستان بین اتباع پادشاهی و بیگانگان تمایزاتی وجود داشته است. به این صورت که اتباع پادشاهی به او وفا دارند و شامل افرادی می شوند که در قلمرو حاکمیت پادشاه سکونت داشته و یا اینکه بعد ها در قلمرو او ساکن می شوند و با وی هم پیمان می شوند. طبق مقررات سابق، طرق تحصیل تابعیت یا شهروندی پادشاهی متحده و مستعمرات آن در قوانین آن دوره به قرار ذیل بوده است:

۱- از طریق خون؛

۲- از طریق تولد در خاک کشور پادشاهی متحده یا مستعمرات؛

۳- با ثبت نام در شرایط خاص؛

۴- از طریق تقاضا؛

۵- با انضمام سرزمین؛

۶- از طریق ازدواج، البته صرف ازدواج با یکی از رعایای بریتانیا شهروندی اعطا نمی گردد. کسانی که تابعیت آن ها از طریق اصل خاک (محل تولد) بدست می آمد، دارای تابعیت همیشگی بوده و نمی توان از آن ها سلب تابعیت نمود و یا تابعیت آن ها را فسخ کرد. در حقوق کامن لا استثنائاتی در خصوص وضعیت و موقعیت اطفالی که پدر و مادر انگلیسی الاصل دارند و در خارج از خاک انگلستان متولد می شوند وجود دارد. نخستین استثنا این است که بچه های سفیران شاه حتی در صورتی که در انگلستان متولد نشده باشند بعنوان شهروند و تبعه انگلستان محسوب می گردیدند و استثنای بعدی اینکه اطفالی که در خارج از خاک انگلستان از پدر و مادر انگلیسی الاصل دنیا آمده اند، تبعه ی کشور انگلستان محسوب می شوند. قانون دیگری در سال ۱۷۷۲ به تصویب رسیده است که بر اساس آن شرایط کلی در خصوص تابعیت فرزندان وجود دارد که در خارج از خاک انگلستان متولد شده اند. فقط پدرشان انگلیسی الاصل است در این صورت این فرزندان تبعه کشور انگلستان محسوب می شوند.

۴. جهات مشترک و متفاوت حقوق ناشی از تابعیت و شهروندی در حقوق انگلستان و ایران

۴.۱. جهات مشترک و متفاوت حقوق ناشی از تابعیت و شهروندی در حقوق ایران هرچند به مرور زمان دولت‌ها این اصل را پذیرفته‌اند که تمام اتباع یک دولت باید تحت یک "رژیم حقوقی، یعنی دارای حقوق مساوی باشند"؛ اما هم در واقعیت و عمل و هم در قوانین اکثر کشورها - به دلایل مختلف - چنین مساواتی وجود ندارد و به همین جهت اتباع خود به دو گروه شهروند و تبعه عادی تقسیم می‌شوند، چنانکه بیگانگان نیز بر حسب اینکه تابعیت دولت معینی را داشته باشند یا نداشته باشند، به دو گروه اتباع کشورهای خارجی و آپاتریدها یا بی‌تابعیت‌ها تقسیم می‌شوند. در این میان، اولین وظیفه دولت در عرصه بین‌الملل، این است که افرادی را که متعلق به خود می‌داند، از افراد سایر کشورها جدا سازد و سپس در میان اتباع، به پایگاه حقوقی آنان توجه نموده و تشخیص دهد که کدام یک از آنان تبعه عادی محسوب می‌شود و کدام یک شهروند. دو واژه شهروندی (Citizenship) و تابعیت (nationality) در فرهنگ حقوقی برخی کشورها مترادف هم و در برخی دیگر به نحو عموم و خصوص مطلق استعمال می‌شود. واژه تابعیت بیشتر نظر به تقسیم جغرافیایی اشخاص در بعد بین‌المللی و ارتباط و تعلق فرد با یک دولت خاص دارد، اما واژه شهروندی نظر به تقسیم حقوقی اتباع در بعد ملی و داخلی دارد. درحالی که تابعیت یک رابطه یک سویه بین افراد و دولت‌ها است، شهروندی رابطه‌ای چند سویه را بین دولت، جامعه و شهروندان تعریف می‌کند. یکی از تفاوت‌های تابعیت و شهروندی این است که در مفهوم شهروندی، بر خلاف تابعیت این افراد نیستند که تابعی از دولت قرار می‌گیرند بلکه دولت تابعی از شهروندان و مبتنی بر تصمیم‌گیری و خواست آنها است و همین دلیل است که شهروندی جزء اصول، مولفه‌ها و پیش‌شرط‌های دموکراسی در نظر گرفته شده است. موقعیت شهروند بر یک حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد این موقعیت کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می‌کند، می‌پذیرد درحالی که به او استقلال فردی اش را نیز ارزانی می‌دارد؛ بنابراین ویژگی کلیدی معرف شهروند که آن را از تابعیت صرف متمایز می‌کند، وجود یک اخلاق مشارکت است. مشارکتی که اجباراً بر افراد تحمیل نمی‌شود و جنبه صوری و غیرواقعی ندارد بلکه به یک اخلاق تبدیل شده است. در قانون ایران در مورد مسایل تابعیت، همواره به اصطلاحات تبعه و تابعیت اشاره شده و در هیچ کجا نشانی از اصطلاح شهروندی و یا شهروند دیده نمی‌شود. اگر چه برخی اصطلاح شهروند "سیتزن" را معادل ایرانی الاصل می‌دانند، لیکن این مطلب در هیچ یک از قوانین بیان نشده است. اصطلاحاتی همچون سکنه، شهروند و ملت و... که ممکن است در عهدنامه‌ها، کنوانسیون‌ها و... در مورد امور مربوط به ایران استفاده گردد، همگی مبین تبعه ایرانی بوده و معنای دیگری برای این اصطلاحات وجود ندارد. در کشور ما شهرنشینی و شهروندی از یکدیگر مجزا نشده است و تنها حضور فیزیکی در شهر به معنای حضور معنوی در آن می‌باشد. همچنین قوانین کشور ما پیچیدگی‌ها و نارسایی‌های زیادی در مورد شهروندی دارد و نمونه آن قانون اساسی که برترین قانون ماست در هیچیک از اصول آن از واژه شهروند استفاده نشده است. ماده ۱۴۰ قانون برنامه چهارم توسعه، قوه قضاییه را مسئول تهیه لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد کرده بود. در پی این امر در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ مجلس ماده واحده‌ای را با عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به تصویب رساند. جالب توجه است که در هیچیک از ۱۲ بند این ماده واحده، واژه‌ای با عنوان شهروندی و یا شهروند و یا عبارتی برای توضیح این واژه به کار نرفته است. در نتیجه ایران از جمله کشورهایی است که در آن برای شناسایی خودی از بیگانه و روابط سیاسی، حقوقی دولت و مردم، صرفاً از اصطلاح تابعیت استفاده کرده و با اصطلاح شهروند بیگانه می‌باشد

۴.۲. وجوه مشترک و متفاوت حقوق ناشی از تابعیت و شهروندی

در حقوق انگلیس در زبان‌های اروپایی در برابر واژه تابعیت، واژگانی نظیر (Nationality) و (Citizenship) به کار برده می‌شود در بیان وجه تفاوت دو واژه مذکور نظرات مختلفی ابراز شده است. گروهی گفته‌اند که در کشورهای دارای نظام حقوقی کاملاً لا همچون ایالات متحده از عنوان شهروندی و در کشورهای اروپای بری و ژاپن از عنوان تابعیت استفاده می‌شود.

سیتوآین اروپا یعنی کسی که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی اروپا استفاده می کند؛ به عبارت دیگر هر فردی که ملیت یکی از کشورهای عضو جامعه اروپا را داشته باشد کسی است که می تواند از حقوق سیاسی و اختیارات مندرج در قانون اساسی اروپا بهره مند شود، بنابراین عضو اروپا که دارای ملیت اروپایی است حق دارد آزادانه در سرزمین دولت های عضو جامعه اروپا رفت و آمد کند و در هر یک از سرزمین های کشورهای عضو اقامت کند، اگرچه او سکنه محسوب نمی شود، ولی حق رای در انتخابات پارلمانی اروپا و شهرداری ها را در سرزمین دولتی که اقامت دارد دارا می باشد. در حقوق انگلیس طبق قانون تابعیت ۱۹۸۱ تفاوت چندانی میان دو لفظ شهروندی و تابعیت نبوده جز اینکه اصطلاح شهروندی بیشتر در حقوق داخلی و اصطلاح تابعیت در حقوق بین الملل و روابط بین المللی مورد استفاده قرار می گیرد، زیرا دولت، مدت هاست که با ملغی کردن قوانین مختلف تابعیت، سعی بر محدود سازی تدریجی دامنه شمول قوانین تابعیت خود بر اهالی شهروندان مستعمرات قبلی و فعلی دارد. با این حال قانون تابعیت ۱۹۸۱، یک سیستم طبقاتی متعدد از تبعه بریتیش (بریتیش به معنای اهل یا مربوط به بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و از نظر تابعیت به کل اهالی و مردم کشور پادشاهی متحده اطلاق می شود.) ایجاد می کند: بریتیش سیتیزن، بریتیش اور سی، بریتیش ساجکت و اشخاص حمایت شده در بریتیش. از میان این طبقات صرفاً بریتیش سیتیزن است که از حقوق موجود در کشور پادشاهی متحد به صورت خود به خود بهره مند می شود. بریتیش ساجکت اشخاصی هستند که از شهروندان هیچ یک از کشورهای مشترک المنافع نمی باشند و همچنین به عنوان تبعه انگلیس هم نبوده، لیکن بیگانه هم نیستند. صرفاً دو دسته هستند که بریتیش ساجکت محسوب می شوند، یک دسته کسانی که از گذشته به عنوان بریتیش ساجکت محسوب می شدند بدون اینکه شهروند باشند و این دسته معمولاً شامل اشخاصی می شوند که تابعیت انگلیس را به واسطه ارتباط با بومیان بریتیش کسب کرده اند و یا شماری از افراد که پس از انقلاب سال ۱۹۸۱ ایرلند اعلام داشته اند که می خواهند بر تابعیت انگلیس باقی بمانند. این دسته از افراد بریتیش ساجکت اگر تابعیت دیگری را کسب کنند، تابعیت انگلیس را به صورت خود به خود از دست می دهند. سیتیزن انگلیس بهترین نوع تابعیت انگلیس است که از تمامی حقوق بهره مند می شوند که البته این حقوق و مزایا نیز در شرایطی محدود می شود و آن هنگامی است که فرزندان سیتیزن انگلیس در خارج از کشور پادشاهی متحده متولد شوند. ۵. آثار تمیز بین تابعیت و شهروندی در حقوق ایران و انگلیس

۵. ۱. آثار تمیز بین تابعیت و شهروندی در حقوق ایران تمایز بین شهروندی و تابعیت در حقوق ایران آثاری دارد که بسیار مهم بوده و مقتضی است مسئولان به این آثار توجه نموده و در تصمیمات و قانون گذاری ها این آثار را مد نظر داشته باشند. در امور داخلی شناخت مفهوم دو واژه "تابعیت" و "شهروندی" ابهامات موجود در باره این دو مفهوم را رفع یا کم اهمیت تر می کند و مسوولان در تصمیم گیری های خود دقیق تر و صحیح تر این واژه را به کار می برند. این تصمیمات اعم از تصمیمات در قالب قانون، آیین نامه، بخشنامه و سایر تصمیمات عادی و غیر رسمی است. متأسفانه به علت عدم شناخت مفهوم دو عبارت مزبور برخی دولت مردان تصمیم گیر کشور به اشتباه این دو مفهوم را به جای هم به کار می برند. به عنوان نمونه در متنی در روزنامه ایران، وزارت امور خارجه، ایرانیان را با عناوینی همچون، شهروند، هم وطن، مقیم و تبعه، مخاطب قرار داده است. با توجه به اینکه صرفاً تبعه عنوانی قانونی برای مخاطب قرار دادن ایرانیان است، بکار بردن عناوینی دیگر از سوی وزارت امور خارجه برخلاف قانون اساسی و قوانین عادی مصلحت نیست چون تبعات سوء بین المللی ممکن است برای منافع کشور داشته باشد. شناخت مفاهیم شهروند، تبعه، مقیم، هموطن و...، تفسیر جدیدی از اصول قانون اساسی را در اختیار ما قرار می دهد؛ مانند اصول ۲۲، ۱۵۹ قانون اساسی؛ به عنوان مثال اصل ۲۲ قانون اساسی که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می داند فقط شامل اتباع ایران نیست. چون این اصل حمایت مزبور را شامل اشخاص می داند و اشخاص اعم از اتباع می باشد. شناخت و تمیز اتباع ایران از شهروندان، به مفهوم تئوری این مقاله که اعم از ساکنان، بیگانگان، هم وطنان، همشهریان، مهاجران، پناهندگان، مسافران، تجار، دانشجویان، آوارگان و سایر مفاهیم مرتبط می باشد در تصمیمات دولت مردان و آثار آن تصمیمات بر حقوق اجتماعی، فرهنگی، هنری، تجاری، سیاسی و وجهه دیپلماتیک مشهود است.

مسوولان و دولت مردان ایران با شناسایی مفهوم شهروند و به رسمیت شناختن حقوق این شهروندان و رفع موانع فعالیت قانونی آنان، می توانند از فرار مغزها و متخصصین و نخبگان از کشور جلوگیری کنند. در مورد سرمایه گذاران خارجی که امروزه یکی از نیازهای اساسی کشورمان، ایران است با شناسایی شهروندان سه گانه در ایران و شناخت حقوق حمایتی برای آنان می توان به دست آوردهای بسیار خوبی رسید. اشخاص حقوقی نیز از این وضعیت مستثنی نیستند. در حقوق ایران، کنترل بر ورود شرکت های خارجی در مرحله ثبت و شناسایی شرکت و در سازمان سرمایه گذاری و کمک های فنی و اقتصادی صورت می گیرد و در هر مرحله، مبنای قانونی جهت اعمال کنترل اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، هر چند سایر قوانین و آیین نامه ها نیز مدنظر قرار خواهند گرفت. در امور بین المللی نیز شناخت این دو مفهوم تابعیت و شهروندی آثار و منافع زیادی برای کشورمان دارد. نمونه بارز شناسایی این دو مفهوم در عرصه بین الملل، دیوان دآوری ایران و آمریکا می باشد؛ مطابق مقررات بیانیه های الجزائر، که در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ برابر ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ بین دولت های ایران و آمریکا در الجزیره، به منظور حل اختلافات موجود بین دو کشور منعقد شد، دادگاهی تحت عنوان "دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده" در لاهه تشکیل گردید. طرفین بیانیه ها دعاوی خود و اتباع خود علیه طرف دیگر را در دیوان مزبور ثبت کردند. در بین اتباع ایالات متحده ای که علیه ایران دعاوی خود را ثبت کرده بودند عده زیادی دارای تابعیت اصلی ایرانی بودند، به عبارت دیگر عده ای زیادی از آنها دارای تابعیت مضاعف ایران و آمریکا بودند. شعبات دیوان طی دستورهای در تابستان ۱۹۸۲ از طرفین دآوری دعوت کردند که لوایحی در باب موضوع تابعیت مضاعف و صلاحیت دیوان در آن خصوص تسلیم دیوان نمایند. تعدادی از خواهان ها لوایح خود را به ثبت رساندند و دولت آمریکا هم در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۸۲ لایحه خود را تحت عنوان "تذکاریه" ایالات متحده درباره مساله تابعیت مضاعف، به دیوان تسلیم کرد. دولت ایران در طول سال ۱۹۸۲ نظرات خود را در پرونده های مختلف به دیوان اعلام کرد. آثار تفکیک و تمایز بین شهروندی و تابعیت در روابط عمومی مردم را می توان در معاملات، ازدواج، قرارداد در خارج و ایران با انتخاب قانون و داور، مسوولیت مدنی، ارتکاب جرائم، کرامات انسانی، حق مالکیت و... مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: "در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است طرف ایرانی نمی تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیاتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلا اثر خواهد بود". مطابق این ماده تبعه ایرانی نمی تواند قبل از حدوث اختلاف با تبعه غیر ایرانی، داور غیر ایرانی تعیین کند. لذا تفکیک بین شهروند و تبعه این امکان را می دهد تا بتوانیم دایره شمول این ماده قانونی را دریابیم. لذا شهروندان سه گانه ایرانی در صورت تعیین داور با تبعه شخص خارجی قبل از حدوث اختلاف از ممنوعیت این قانون معاف هستند و این ماده صرفا اتباع ایران را در بر می گیرد از سوی دیگر شناسایی اتباع و شهروندان و تفکیک آنان و تمایز حقوق آنان از یکدیگر در مورد مشاغل که بیگانگان از آن مشاغل محروم هستند نیز آثار فراوانی دارد. اگرچه به موجب ماده ۹۶۱ قانون مدنی. اتباع از حق اشتغال به تجارت در ایران متمتع هستند، بر طبق برخی قوانین خاص، اشتغال به برخی از مشاغل یا معاملات تجاری منحصر به اتباع ایرانی اختصاص داشته و برای بیگانگان اشتغال به آنها ممنوع است؛ برای مثال، آیین نامه موسسات حمل و نقل، ماده ۲ قانون دلان؛ ماده ۹ قانون هواپیمایی کشوری، تصویب نامه های مربوط به شرکت های بیمه، قانون بانکداری؛ ماده ۸ اصلاحی قانون تشویق صادرات و تولید، قانون پولی و بانکی کشور، بند ۱ ماده ۱۲ قانون تاسیس بورس اوراق بهادار؛ ماده واحده قانون گسترش مالکیت های واحد های تولیدی.

۵.۲. آثار تمیز شهروندی از تابعیت در حقوق بریتانیا

بررسی تغییرات در قوانین تابعیت انگلیس حاکی از آن است که هماهنگ یا یکی کردن معنای شهروندی و تابعیت انگلیس در قانون ۱۹۸۱ در واقع برای کم کردن و یا فرار از مشکلات عدیده ناشی از یدک کشیدن عنوان امپراتوری بزرگ، به ویژه با بیداری به اصطلاح رعایای مستعمرات و استقلال طلبی شدید آنها، ایجاد گردید. نتیجه اینکه نباید زیاد در انتظار آثار بین

"شهروند بریتانیا (بریتیش سیتیزن)" و تبعه بریتانیا (بریتیش نشنال) بود. آثار تفاوت حقوق ناشی از تابعیت بریتانیا با شهروندی آن دیگر مطرح نیست زیرا هر دو دارای یک معنی بوده و یکی بجای دیگری قابل استفاده می باشد؛ و الا لازم می آمد که آثار تابعیت یک بار با شهروندی انگلیس و بار دگر با شهروندی اتحادیه اروپایی مورد مقایسه قرار بگیرد؛ ایجاد تغییرات در قوانین تابعیت انگلیس در جهت کم حجم کردن و انقباض دامنه شمول و در نتیجه اخراج تعداد زیادی از آحاد زیر چتر وسیع امپراتوری بریتانیای کبیر جریان استقلال مستعمرات بوده است؛ اما در این بین، افراد خاصی از کل سکنه چنین مستعمراتی که سابقه جان فشانی و خدمات خاصی نسبت به حاکمیت آن امپراتوری داشتند از خارج شدن از زیر آن چتر حمایت استثناء شدند. این افراد طی مقررات و مصوبات ویژه ای دارای یک نوع ارتباط ولو خیلی کم رنگ با انگلیس می باشند. این افراد نه تنها فاقد وضعیت و شرائط شهروندی یا تابعیت هستند بلکه دارای وضعیت مهجور دیگری مانند "وضعیت رعایای بریتانیا"، یا "وضعیت اشخاص تحت حمایت بریتانیا"، هستند، وضعیتی که مخصوص اشخاص خاص مرتبط با مناطقی که سابقاً تحت حمایت بریتانیا بوده و در صورت عدم شناسایی توسط دولت انگلیس، بی تابعیت می شدند. نظیر این قبیل افراد در جزایر آمریکائی ساموا، سوئینز و غیره زندگی می کنند که تبعه آمریکا دارند ولی حق شرکت در انتخابات و حتی ورود به سرزمین اصلی آمریکا را ندارند. از دیگر آثار تمیز تفاوت حقوق ناشی از تابعیت-شهروندی انگلیس با شهروندی اتحادیه اروپایی این است که در موارد لزوم حمایت سیاسی یا دیپلماتیک از تبعه-شهروند انگلیس در سطح بین المللی فقط دولت آن کشور حق دخالت دارد، لیکن در همین مورد در خصوص شهروندان اتحادیه اروپایی کل کشورهای عضو اتحادیه ممکن است احساس مسؤولیت کرده و دخالت نمایند. این امر در صورتی که دولت متبوع شخصی در کشور ثالثی فاقد نمایندگی سیاسی باشد، بر اساس معاهده ماستریخت یک تکلیف به نفع شهروند مذکور خواهد بود. همچنین از آثار کاربردی تمیز تفاوت حقوق ناشی از تابعیت، شهروندی، رعیت و سایر وضعیت ها در حقوق انگلیس و نیز رابطه آنها با شهروندی اتحادیه اروپایی نسبت به کشورهای دیگر، از جمله دولت ایران این است که امروزه کاربرد دقیق این اصطلاحات در انعقاد معاهدات و دیگر قراردادهای بین المللی حائز کمال اهمیت می باشد، زیرا از طرفی ایران با آن کشور همانند سایر کشورها سوابق انعقاد معاهدات و قراردادهای متعدد داشته و دارد و از طرف دیگر، قوانین آن کشور از لحاظ تعاریف و مصادیق مرتبط با موضوع شفاف نبوده و نکات حساس آنها نیاز به مطالعه و شفاف سازی دارند.

۶. نتیجه گیری

نظر به اینکه علیرغم این حقیقت حقوقی که در حقوق و ادبیات حقوقی ایران هیچ سابقه ای از شهروند و حقوق شهروندی تا تصویب قوانین و مقرراتی در آن رابطه در ده، پانزده سال گذشته مطرح نبوده و حتی وجود چنین عبارتی در حقوق ایران در جریان دعوای ایران-ایالات متحده در دیوان داوری لاهه رد شده بود، اما امروزه عناوین مزبور بصورت غیر قابل تصور در قوانین و مقررات و رسانه های گروهی با اقبال بی نظیری کاربرد پیدا کرده است، البته بدون آنکه معانی و مصادیق واقعی آن، از نظر شمول بر اتباع ایرانی یا سکنه ایرانی معلوم باشد. این ابهام به نحو دیگری در حقوق انگلستان در رابطه با رعیت، تبعه و شهروند مطرح است. رفع این ابهامات بویژه از حیث معاهدات مرتبط با احوال شخصیه حایز اهمیت بوده و مقتضای آن اقدام به رفع آن ابهام می باشد. هدف اصلی این تحقیق بررسی چنین ابهامات در حقوق دو کشور مزبور و شفاف سازی مفاهیم و مصادیق شهروند و شهروندی ایران، با تقسیم آنها به عناوین "شهروند ملی، فرا ملی، محلی و فرا محلی" و تعیین حقوق هر گروه در مقایسه با گروه دیگر در نظم حقوق کنونی ایران و حقوق انگلیس بوده است. برخلاف دوران گذشته، امروزه در تمامی کشورها، بیگانگان، دارای حقوق بوده و از حقوق موجود در کشورها (غیر از حقوق سیاسی) و به ویژه حقوق خصوصی که لازمه حیات اجتماعی و انسانی است، برخوردار هستند. در حقوق ایران نیز چه در گذشته و چه در حال حاضر، خارجیان از برخی حقوق خصوصی بهره مند بوده و هستند و به موجب

ماده ۹۶۱ قانون مدنی، بیگانگان، به طور کلی از حقوق خصوصی بهره مند می‌باشند. قوانین و مقررات تابعیت ایران، برعکس حقوق انگلستان، فقط با یک مفهوم، یعنی تابعیت، کلیه اشخاص منتسب به ایران را از غیر ایرانی ممتاز می‌سازد و کاربرد اصطلاحاتی نظیر شهروند، سکنه، ملت، مردم و غیره که در مصوبات قانونی دیده می‌شود، غیر از شهروند و شهروندی جدیداً مطرح شده در آن با معنی "حقوق انسانی یا حقوق بشر"، صرفاً بمفهوم تابعیت می‌باشند. اکثر مردم و حتی بعضی از دولتمردان و برخی حقوقدانان درک درستی از مفهوم شهروند و حقوق شهروندی ندارند زیرا این اصطلاحات با نهاد تابعیت و برخی مفاهیم دیگر از قبیل سکنه، مردم، هم وطن وجوه غیر شفاف و گنگ دارند. با این حال، شهروند و حقوق شهروندی با مفاهیم گنگ و ناشناخته خود همچنان در افواه مردم و رسانه های گروهی و در قوانین متعدد مورد استفاده و استناد می‌باشد. این مطالعه علاوه بر نتایج متعدد فوق و تعیین مصادیق شهروند و شهروندی ایران با تقسیم آنها به عناوین "شهروند ملی، فرا ملی، محلی و فرا محلی"، نسبت به تعیین حقوق هر گروه در مقایسه با گروه دیگر در نظم حقوق کنونی ایران اقدام نموده است. لذا، امید است این مقاله با ارائه راهکارهای مطلوب در تفکیک مصادیق مختلف شهروند و شهروندی و نیز شفاف سازی نسبی و شناساندن تمایز بین حقوق خاص ناشی از مفهوم شهروندی و تابعیت و سایر مفاهیم مشابه، قدمهای متناسبی را برداشته باشد که از طریق توسعه این طرز تفکیک حقوق مرتبط با موضوع در جهت زدودن یا کاهش، پیچیدگی معانی آنها در حقوق ایران آثار مشکلات ناشی از ابهامات مذکور حل گردد.

منابع

۱. ابراهیمی، سید نصراله، حقوق بین الملل خصوصی، نشر سمت، ۱۳۸۳.
۲. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، ج ۴، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶.
۳. ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی: تابعیت، اقامتگاه، وضع بیگانگان، ج ۱، انتشارات عقیق، ۱۳۷۴.
۴. پللو، روبر، شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۰.
۵. خمایی زاده، فرهاد، "بررسی تطبیقی تابعیت اصلی در حقوق ایران و فرانسه"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۴.
۶. دانش پژوه، مصطفی، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی (تابعیت و وضعیت بیگانگان)، جلد اول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تابستان ۱۳۸۱.
۷. سروی مقدم، مصطفی، مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۳.
۸. سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی: کلیات، تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان، ج ۱، دادگستر، ۱۳۷۷.
۹. مدنی، سید جلال الدین؛ حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۴۴.
۱۰. نصیری، مرتضی، حقوق چند ملیتی، دانش افروز، تهران، ۱۳۷۰.
۱۱. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، آگاه، ۱۳۷۷.
۱۲. مسلم، احمد، القانون الدولي الخاص، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۹۵
۱۳. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، الطبعة السادسة، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۹۴ ه.ق. ت
14. OLeary, S. & Tiilikainen, T. Citizenship and Nationality Status in the New 1998 Europe, London, Sweet & Maxwell,
15. Walker, David, The Oxford Companion to Law, Oxford, Clarendon Press, 15-.

Citizenship and Citizenship Rights in the UK and Iran

Gholamreza Mortazavi ¹, Hamed Mohaghegh Nia ²

1- Ph.D. Student in International Relations Islamic Azad University, Khorramshahr Branch - Persian Gulf

2- Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahwaz Branch -Iran (Corresponding Author)

Abstract

In each society, the type of relationship between individuals and their government can be distinguished by different titles such as status, citizen or citizen, and the quality and quantity of rights and duties of individuals and government can be assessed on this basis. Of course, today among the aforementioned titles, the two recent titles are of particular importance. But their implications, especially in the laws of England and Iran, are not ambiguous or lacking in transparency. Contrary to citizenship, which is known in the rights of England and Iran, today's citizenship in English law, with the exception of its three-tiered internal classes and the European Union, is almost synonymous with nationality and represents a single meaning, but in literature. The legal rights of Iran for the past decade have been without any use or record. Therefore, the present study seeks to carry out such a task. By analyzing the historical and legal analysis of the issues of sharing and differentiating the concepts of citizenship and citizenship from the point of view of the legal systems of England and Iran, the conceptual, basic, legal and other aspects Identify the two entities clearly.

Keywords: Citizenship, Citizenship Rights, Iranian Law, UK Law, Citizenship
